



اقتصاد جنگی

چگونه جلوی سبقت ارز را در بازار بگیریم؟

محمد سبحان داودی
اقتصاد ۱۴۰۳

مدیریت شده» استفاده می‌کنند؛ یعنی نرخ ارز تا حدی توسط بازار تعیین می‌شود، اما در مواقع نوسانات شدید بانک مرکزی وارد عمل می‌شود.

تلاطم بازار سرمایه در اقتصاد

در کنار بازار ارز، بازار سرمایه نیز در شرایط تنش سیاسی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. در چنین شرایطی شایعات، اخبار منفی و رفتارهای هیجانی می‌تواند باعث سقوط شدید قیمت‌ها و از بین رفتن اعتماد سرمایه‌گذاران شود. به همین دلیل سازمان بورس باید نقش فعال‌تری در مدیریت بازار ایفا کند. هماهنگی میان سازمان بورس، بانک مرکزی و وزارت اقتصاد برای حفظ نقدشوندگی بازار و جلوگیری از بحران فروش‌های اجباری ضروری است.

استفاده از ابزارهای موقت کنترل نوسان، فعال‌سازی بازارگردانان و اطلاع‌رسانی شفاف می‌تواند به کاهش رفتارهای هیجانی کمک کند. از سوی دیگر حفاظت از سهامداران خرد نیز در این شرایط اهمیت زیادی دارد. تسریع در رسیدگی به شکایات، برخورد با دستکاری بازار و افزایش شفافیت معاملات می‌تواند به بازگشت اعتماد عمومی کمک کند. همچنین تقویت زیرساخت‌های فنی و امنیتی بازار سرمایه برای مقابله با اختلالات احتمالی یا حملات سایبری ضروری است.

در مجموع، اقتصاد جنگی نیازمند حکمرانی اقتصادی هماهنگ و تصمیم‌گیری سریع اما مبتنی بر اصول اقتصادی است. اگر سیاستگذار بتواند میان مداخله هدفمند و حفظ سازوکار بازار تعادل برقرار کند، امکان عبور از بحران با هزینه‌های کمتر فراهم خواهد شد.

در شرایطی که اقتصاد یک کشور با تنش‌های شدید سیاسی، تحریم یا حتی وضعیت شبه‌جنگی روبه‌رو می‌شود، سیاست‌گذاری اقتصادی دیگر نمی‌تواند بر مبنای شرایط عادی طراحی شود. در چنین فضای مهم‌ترین وظیفه سیاست‌گذار حفظ ثبات نسبی اقتصاد، مدیریت انتظارات و جلوگیری از گسترش بی‌ثباتی مالی است. اقتصاد جنگی به معنای کنار گذاشتن کامل سازوکارهای بازار نیست، بلکه به معنای مداخله هوشمندانه و هدفمند دولت برای کاهش شوک‌ها و حفظ کارکرد بازارهاست. یکی از مهم‌ترین حوزه‌ها در چنین شرایطی، مدیریت بازار ارز است. در دوره‌های بحران، معمولاً عرضه ارز کاهش پیدا می‌کند و در مقابل تقاضای

سفته‌بازی و انتظارات تورمی افزایش می‌یابد. در این وضعیت بانک مرکزی باید از ابزارهای مختلف برای مدیریت نوسانات ارزی استفاده کند. یکی از شناخته‌شده‌ترین ابزارها، مداخله هدفمند در بازار ارز است. در این روش، بانک مرکزی با خرید یا فروش ارز تلاش می‌کند تعادل عرضه و تقاضا را در بازار برقرار کند. زمانی که تقاضا برای ارز به شکل

ناگهانی افزایش می‌یابد، عرضه ارز از سوی بانک

مرکزی می‌تواند از جهش‌های شدید نرخ ارز جلوگیری

کند. البته تجربه جهانی نشان می‌دهد که این مداخلات باید با هدف مدیریت نوسانات انجام شود، نه تثبیت مصنوعی یک نرخ خاص؛ زیرا دفاع طولانی‌مدت از نرخ غیرواقعی می‌تواند ذخایر ارزی کشور را به سرعت کاهش دهد و در نهایت شوک‌های شدیدتری ایجاد کند. به همین دلیل بسیاری از کشورها از سیاست «شناور



ایران زیر ذره‌بین

تقابل با منطق زور در عرصه جهانی

فاطمه سادات هاشمی

علوم تربیتی ۱۴۰۳

سرانجام به مذاکره و بازگرداندن همان گروه به قدرت منجر شد. نتیجه برای مردم افغانستان، چیزی جز ویرانی، غارت منابع و بی‌ثباتی مزمین نبود. این اقدامات، که گاه با خشونت‌های هدفمند و جنایات جنگی همراه بوده، نشان‌دهنده ماهیت بی‌رحمانه و استعماری سیاست خارجی این قدرت‌ها است؛ سیاستی که هیچ ارزشی برای ثبات ملی ملت‌ها قائل نیست.

راهکار ایران در قبال رفتار قدرت

در مواجهه با این تهدید چندلایه و غیرقابل پیش‌بینی، راهکار قاطع ایران باید مبتنی بر دفاع مستحکم از موجودیت و تمامیت ارضی تا سرحد فداکاری باشد. در دنیایی که اصل صلح از طریق زور حاکم شده و نهادهای بین‌المللی کارآیی خود را از دست داده‌اند، هرگونه عقب‌نشینی یا تسلیم به معنای پذیرش قطعی نابودی خواهد بود. بنابراین، مقاومت، نه تنها یک انتخاب ایدئولوژیک، بلکه تنها راهکار منطقی و شرافتمندانه است.

این دفاع نباید تنها به حوزه نظامی

محدود شود؛ بلکه

باید یک عملیات

جامع و چندوجهی

در عرصه‌های

سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی و اجتماعی را

شامل گردد.

تکلیف امروز

در نهایت، باید بر وظیفه اخلاقی و ملی تأکید کرد. سکوت در برابر این سطح از تهدیدات امنیتی، نوعی مشارکت ناخواسته در طراحی دشمن است. تشخیص این تهدید وجودی، فارغ از اختلافات حزبی و سیاسی داخلی، یک تکلیف ملی محسوب می‌شود.

چالش اصلی ایران، جنگی نیابتی نیست، بلکه تلاشی سیستماتیک برای گسست ساختاری و تجزیه است که تنها با اتکا به وحدت ملی، درک صحیح از دشمن و یک راهبرد دفاعی قاطعانه قابل خنثی‌سازی است.

واضح است که خطر امنیتی متوجه جمهوری اسلامی ایران، یک مناقشه عادی منطقه‌ای یا مرزی نیست، بلکه تهدیدی بنیادین علیه اصل موجودیت و تمامیت ارضی کشور است. این درک، کلید فهم واکنش‌های آتی و راهبردهای مقابله‌ای خواهد بود. این رویکرد تضعیف و تجزیه، توسط قدرت‌های سلطه‌گر، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، به صورت مداوم پیگیری می‌شود. هرچند مسائلی مانند تقابل با رژیم صهیونیستی به عنوان یک کانون بحران مورد توجه قرار می‌گیرد، اما این تنها بخشی از نقشه کلی است؛ ریشه اصلی، هدف قرار دادن ایران به عنوان یک بازیگر مستقل و دارای اراده برای تعیین سرنوشت خویش است.

رفتار قدرت‌های جهانی در قبال ملت‌ها

رفتار قدرت‌های جهانی در قبال ملت‌ها، ریشه در یک چارچوب

ذهنی واحد دارد: نگرشی ابزاری

و مبتنی بر "زور". این

بازیگران بین‌المللی، حقوق

و قواعد بین‌المللی را

تنها به مثابه ابزاری

برای پیشبرد اهداف خود

می‌بینند. زمانی که این

قواعد در خدمت منافع

کوتاه‌مدتشان نباشد،

به سادگی آن‌ها را دور

می‌زنند. در این منظومه

فکری، "زور حرف اول و

آخر را می‌زند" و هرگونه

حقانیت، تنها انعکاسی

از قدرت نظامی و برتری

اقتصادی است.

مصدیقی از رفتار قدرت

برای درک عمق این رویکرد، می‌توان به تجربه تلخ افغانستان استناد کرد. مداخله نظامی سنگین آمریکا برای سرنگونی طالبان،

